



چرایی اقبال به مصدق



یکی از دلایلی که باعث ماندگاری علی خضریان ۱۶ آذر سال ۳۲ شد و هر ساله این روز به عنوان روز دانشجوی گرامی داشته می‌شود این است که جریان دانشجویی در آن سال و دقیقا برخلاف جریان های سیاسی در قدرت که منافع ملی را نادیده انگاشته بودند حرکت کرد؛ به طوریکه از آغازی ترین روزهای سال تحصیلی یعنی از ۱۶ مهر سال ۳۲ نسبت به کودتا و کودتاگران و کسانی که ملی شدن صنعت نفت را زیر سوال بردند و یک دولت مردمی را زمین زدند، اعتراض کرد و در مدت ۲ ماهه ۱۶ مهرماه سال ۳۲ تا ۱۶ آذرماه رخدادهای متعدد سیاسی در کشور زمینه بروز وقایع ۱۶ آذرماه را فراهم می کند که باید عمده این اتفاقات را در فهم نادرست دولت کودتا از دلیل اقبال اجتماعی به مصدق و تلاش دولتمردان در کپی برداری ناصحیح از دولت مصدق برشمرد.

با مرور این وقایع می توان متوجه شد که رادیو و تلویزیون ملی ایران که تحت نظر رژیم پهلوی اقدام به انتشار و مخابره اخبار و رویدادهای سیاسی می کردند و علی القاعده نمی بایست پس از بروز بحران در کشور و سقوط دولت مردمی مصدق به دنبال افزایش تنش های سیاسی در کشور می رفتند و عموم برنامه ها و رویکرد رسانه ای خود را بر ایجاد یک آرامش سیاسی بنا نهاده بودند، با انتشار برخی اخبار و گزارش ها که عموما نیز با آب و تاب فراوان آنها را پخش می کردند.

خبرهایی از قبیل حضور ۲۳ روزه هربرت هورر، معاون وقت وزارت خارجه آمریکا در ایران و بازدید از پالایشگاه ها و حوزه های مختلف نفتی ایران، اعلام پرداخت کمک ۴ میلیون و ۷۰۰ هزار دلاری آمریکایی ها به ایران برای هزینه در حوزه نفتی، سخنرانی آنتونی ایدن وزیر وقت امور خارجه انگلیس در مجلس عوام این کشور و ابراز تمایل وی برای بهبود روابط میان انگلیس و ایران و ابراز مسرت عبدا... انتظام وزیر وقت امور خارجه ایران از سخنان همتای انگلیسی اش به همراه نوعی ابراز پشیمانی از اقدامات گذشته دولت ایران در مقاومتی که بر روی منافع ملی صورت گرفته است، آغاز محاکمه تعدادی از عوامل دولت قبل در دادگاه، اعلام روز ۴ آذرماه به عنوان روز تجدید روابط ایران و انگلیس از سوی شخص زاهدی به عنوان رئیس دولت و در نهایت انتشار اطلاعیه ای از سوی دربار شاهنشاهی مبنی بر سفر ریچارد نیکسون معاون وقت رئیس جمهور آمریکا به ایران در حالی که آیزنهاور رئیس جمهور وقت آمریکا در نطقی در کنگره این کشور طی سخنانی اعلام کرده بود آمریکا دنبال بررسی نتایج پیروزی امیدبخشی که در ایران نصیب قوای طرفدار آنها شده بود است؛ همه و همه حکایت از آن داشت تا دولتمردان ایرانی اینگونه فکر کنند که باید با انتشار اخباری امیدبخش پیرامون تحکیم روابط میان ایران و قدرت های جهانی و همچنین ورود پول به کشور زمینه آرامش اجتماعی را فراهم کنند و به نظر اینگونه با خود می اندیشیدند که اقبالی که فضای جامعه نسبت به مصدق داشت به دلیل مشی لیبرال وی و برخی اقداماتش در جهت برقراری رابطه با آمریکایی ها بوده است.

اما آنچه در ۱۶ آذرماه و روزهای منتهی به این روز در دانشگاه از سوی جنبش دانشجویی رقم خورد نشان داد مطرح کردن وعده معیشت و بهتر شدن اوضاع معیشتی جامعه در آن زمان حاکی از فهم نادرست دولتمردان از اصلی ترین دغدغه اجتماعی پیرامون مطالبه استقلال خواهی در ملی کردن صنعت نفت است و اقبال جامعه به سمت دولت مصدق نیز دقیقا

آزادی خواهی و استقلال طلبی رمز ماندگاری جنبش دانشجویی

گفتگویی با احمد نقیبزاده

۲



امثال تاجزاده می خواستند از قضایای ۷۸ بهره جویی کنند

گفتگویی با وحید جلیلی

۴



بزرگ ترین مشکل ما افراط در تفریط است

به همراه خاطرات فعالین دانشجویی از دوران حساس در جنبش دانشجویی



دانشگاه؛ خارج از مدار اولویت



باید اعتراف کرد دانشگاه به دلیل دارا بودن خاصیت جریان ساز و الگوپذیری جامعه از آن، همیشه مورد طمع و نظر جریان ها و خصوصاً کانون های قدرتی است که با هدف قرار دادن این نهاد اجتماعی، قصد تأثیرگذاری بر جامعه را دارند و داستان بهره‌برداری کانون های قدرت و سیاستمداران از دانشگاه، انگار نمی خواهد از این نهاد اجتماعی رخت بربندد و نهاد اثرگذار دانشگاه در کشور ما، همچنان یکی از محل های موثر حل مناقشات و رقابت های سالم و ناسالم سیاسی است. روزهای شروع به کار دولت جناب روحانی، سوال های زیادی درباره خط مشی و تصمیمات تیم آقای روحانی درباره دانشگاه مطرح بود. انتخاب نزدیک ترین چهره

و به تجربه شاهد عدم پذیرش چنین شرطی نیز از سوی همین جریان در محیط دانشگاهی بوده ایم به طوریکه در همین سال تحصیلی تعداد قابل توجهی تجمع از سوی همین بدنه دانشگاهی دارای تفکرات نزدیک به اصلاح طلبان در اعتراض به تصمیمات دولت را شاهد بوده ایم و همین امر خود حکایت از رد فرضیه هر کسی منتقد اقدامات دولت است پس اصولگراست را دارد.

آنچه تصور بدنه اجتماعی حامیان دولت بود دور کرده اما از آنجایی که این گفتمان ذاتاً دارای نگاه منفعت‌گرایانه است و اگر کسی با نگاه منفعت‌گرایانه به این گفتمان نزدیک شود، اگر جای دیگری منفعت بیشتری بتواند برایش تأمین کند، از آن جدا می‌شود؛ فلذا دولت تلاش کرده تا در حاشیه از گفتمان آزادی نیز برای تثبیت پایگاه اجتماعی خود بهره ببرد. اما همین مسئله باعث شده تا دانشگاه و مسایل آن در متن اصلی تصمیمات و دغدغه های دولت نباشد و هرازگاهی دانشگاه به اقتضای تقویم تاریخی و با هدف حفظ امیدواری بدنه اجتماعی حامی حاشیه فکر دولتی‌ها را ترک می‌کند و موقتا سری هم به متن می‌زند. چنین رویکردی از سوی دولت علی‌القاعده با مشی و مرام و فلسفه وجود دانشگاه که به دنبال تربیت نیروی متخصص و تولید علم برای رفع نیازهای جامعه فعالیت می‌کند در تضاد است و از این منظر دوران حاضر در فضای انتقاد جریان دانشجویی شباهت های زیادی با دوران دولت سازندگی را تجربه می‌کند و جالب تر اینکه نسخه اعمالی دولت در عرصه مواجهه با فضای منتقد دانشگاه و دانشجویان نیز بسیار نزدیک با نسخه آن دولت در جهت تلاش برای تضعیف بدنه دانشجویی مستقل و برجسب سیاسی زدن به آنها می باشد و با طرح یک منطق خطا و با تکیه بر این استدلال که تشکل های دانشجویی منتقد دولت اصولگرا هستند تلاش دارند تا با تأسیس تشکل های دانشجویی مجیز گو

ضمن آسیب وارد کردن به بدنه دارای تفکرات اصلاح طلبی، از ابتدا تکلیف خود را با این طیف از دانشجویان نیز روشن کنند و آن اینکه شرط حیاتشان در محیط دانشگاه

مجیز گو یی از اقدامات و تصمیمات دولت است که این خود قطعا در تناقض با اصول فکری آنها نیز می باشد و به تجربه شاهد عدم پذیرش چنین شرطی نیز از سوی همین جریان در محیط دانشگاهی بوده ایم به طوریکه در همین سال تحصیلی تعداد قابل توجهی تجمع از سوی همین بدنه دانشجویی دارای تفکرات نزدیک به اصلاح طلبان در اعتراض به تصمیمات دولت را شاهد بوده ایم و همین امر خود حکایت از رد فرضیه هر کسی منتقد اقدامات دولت است

پس اصولگراست را دارد. البته این فهم ناصحیح از محیط دانشگاه و داستان بهره برداری کانون های قدرت از دانشگاه فقط شامل این دولت نیست و در دوران هاشمی نیز انجمن اسلامی دانشجویی از سوی جریان دولتی و با هدف تضعیف مجموعه منتقد دفتر تحکیم وحدت راه اندازی شد و در دوره خاتمی نیز با چند دسته کردن و ایجاد طیف بندی در انجمن های اسلامی با هدف تلاش در جهت ایجاد و تقویت جریان طرفدار دولت ادامه یافت و همچنین عدم اجازه صحبت به تشکل های منتقد در دوره احمدی نژاد که در رادیکال ترین شکل ممکن جلسات رئیس جمهور با دانشجویان را به سمت دیدارهای گزینشی و خارج از چارچوب تشکل های دانشجویی سوق داد. این سبک ناصحیح متاسفانه در دولت فعلی نیز در حال ادامه پیدا کردن است و عملاً اعلام می‌شود چون تک‌صدای (به معنای منتقد بودن) در میان تشکل های دانشجویی وجود دارد ما باید به دنبال ایجاد تشکل های دانشجویی طرفدار دولت باشیم.

ادامه از صفحه یک

به دلیل همین فهم اجتماعی از رویکرد استقلال خواهانه دولت و پارلمان وقت در پافشاری بر این امر مهم ایجاد شده است. این در حالیست که دولت از ۱۶ مهر تا ۱۶ آذر سال ۳۲ بر اساس همین فهم نادرست مطالبه اصلی جامعه که روی استقلال خواهی استوار گردیده را دقیق فهم نمی کند و با انتشار اخبار و گزارش هایی در حوزه تأمین معیشت جامعه در برقراری روابط با آمریکایی ها و انگلیسی ها که با هزینه از دست رفتن استقلال کشور می خواست آن را برآورده کند، موجب تحریک بیشتر جامعه از جمله جریان دانشجویی می‌شود.

در حالیکه اگر دولت وقت و شخص محمدرضا پهلوی این را درک می‌کردند که عکس گرفتن و دست دادن با آمریکایی ها و انگلیسی ها دردی را از افکار عمومی دوا نمی‌کند، شاید در رابطه با بازگشایی مجدد سفارت انگلیس و نشست و برخاست های عاشقانه خود با آمریکایی ها و همچنین آمدن نیکسون به ایران تجدید نظر می‌کردند و این عدم درک از مطالبه اصلی مردم که استقلال خواهی است باعث می‌شود که نیکسون به ایران بیاید و در نتیجه این سفر باعث تحریک بیشتر جنبش دانشجویی و دانشجویان در دانشگاه تهران می‌شود. چرا که جنبش دانشجویی به این فکر می‌کند که آیا واقعا آمریکایی ها با آن سابقه سرنگونی دولت مصدق که از قضا مخالفت و دشمنی با آنها نیز نداشت و با حفظ برخی منافع ملی همچون استقلال صنعت نفت می‌خواست به برقراری روابط با آمریکایی ها نیز بپردازد، آیا می‌توان به کمک های مالی آنها اعتماد کرد و نیت آنها را رفع مشکلات معیشتی و اقتصادی داخلی دانست یا این اقدامات برای استعمار جدید صنعت نفت کشور انجام می‌شود. بنابراین استکبارستیزی در آن برهه از تاریخ در جریان دانشجویی به دلیل زیاده خواهی های ابرقدرت ها در ممانعت از اینکه ملت ایران روی پای خودش بایستد حاصل شد و از آنجایی که آمریکایی ها و همچنین انگلیسی ها مانع استقلال کشور می‌شدند، بحث استکبارستیزی پیش آمد و به نوعی می‌توان گفت استکبارستیزی دانشجویان معلول استقلال خواهی آنها بوده است. البته جریانی معتقد است که پیش از وقوع کودتای ۲۸ مرداد از طریق گفت‌وگو، مذاکره، «امتیاز بدهیم و امتیاز بگیریم» و از این نوع تحلیل ها مصدق و دولت وی می‌توانست مانع از بروز کودتا از سوی آمریکایی ها شود و جالب آنکه این جریان که در بدنه لیبرال های داخلی حضور دارد حتی به مصدق به عنوان یک لیبرال نیز در مقابل آمریکا رحم نکرده و صرحتاً سخن از فرصت‌سوزی وی در عدم رفع مسائل مربوط به حوزه صنعت نفت ایران از طریق مذاکره به زبان می‌آورند و برای آن نیز به پیشنهادی که از سوی آمریکایی ها برای حل مناقشات نفتی مطرح گردید که به «فرمول بانک جهانی» معروف شد ارجاع می‌دهند و مدعی هستند که از طریق این پیشنهاد می‌شد مشکل را با مذاکره و بده بستان حل کرد. این در حالیست که وقتی در فرمول بانک جهانی با دقت بیشتری نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که این فرمول نه تنها مشکلی را حل نمی‌کرد بلکه یکسری مشکلات هم به موضوع افزوده می‌شد. البته ممکن بود از طریق این پیشنهاد دولت مصدق چند صباحی بیشتر دوام بیاورد و زمینه کودتا فراهم نشود که البته مهم ترین دلیل کودتا این نبود که مصدق امتیاز نداد و شاید بی‌تدبیری های دیگری همچون بروز اختلافات میان مصدق و پارلمان و تلاش دولت در افزایش اختیاراتش که در آخر با انحلال پارلمان از سوی مصدق همراه می‌شود، کار را برای انجام کودتا آسان تر می‌کند. اما برای شناخت جریان لیبرال وطنی که حتی در قضاوت تاریخی اش میان مصدق و آمریکا بازم نمی‌تواند از علاقه فکری خود نسبت به آمریکا کوتاه بیاید به نظر باید در خصوص فرمول بانک جهانی که این تفکر از آن به عنوان فرصت‌سوزی مصدق یاد می‌کند نکاتی را بیان کرد. ابتدا باید گفت اصلی ترین حرفی که در فرمول بانک جهانی به آن اشاره گردیده این است که قضاوتی در مورد حق ایران برای ملی کردن صنعت نفت آن نمی‌زند و اساساً کاری به ملی شدن یا نشدن صنعت نفت ایران ندارد و پیگیری این ادعای ایران را به نهادهای بین المللی حقوقی ارجاع می‌دهد و در حالیکه در آن زمان قیمت متوسط جهانی نفت تصفیه شده حدود بشکه‌ای سه دلار بود، فرمول بانک جهانی این بود که قیمتی که برای خرید نفت ایران در نظر گرفته شده بشکه‌ای یک دلار و ۷۵ سنت است که در کنار تعیین این قیمت غیر منصفانه، اذعان می‌کند که از این مبلغ بخشی برای هزینه پالایش و استخراج نفت که همچنان می‌بایست با حضور انگلیسی ها صورت بگیرد کسر شده و همچنین بخشی نیز تا زمانی که ایران بتواند در مجامع حقوقی بین المللی رأی بر ملی شدن صنعت نفت خود را بگیرد در بانک جهانی ذخیره گردیده که در حدود بشکه‌ای ۵۰ سنت نیز به عنوان درآمد نفتی به ایران تعلق می‌گیرد. حال مشخص می‌شود جریانی که به دلیل فهم نادرست از اقبال جامعه به مصدق به دلیل رویکرد دولت وی در استقامت بر حقوق و منافع ملی ایران، سخن از فرصت‌سوزی به زبان می‌راند و معتقد است دولت می‌بایست با توافق با غرب این مناقشه را پایان می‌داد و این امر به منافع ملی نزدیک تر است. دقیقاً درک آن از منافع ملی این است که باید نفت حدود سه دلاری را ۵۰ سنت بدهیم و رد چنین پیشنهاد غیر منصفانه‌ای را فرصت‌سوزی می‌داند. اما از دلایل ماندگاری جنبش دانشجویی در آن برهه تاریخی فهمی بود که برای رسیدن به منافع ملی داشت و معتقد نبود که از این طریقی که فرمول بانک جهانی می‌گوید مشکل قابل حل است. به همین دلیل تا زمانی که دولت مصدق سر کار بود پشت این دولت را خالی نمی‌کند. بعد از ۲۸ مرداد هم درباره زیر سوال رفتن استقلال کشور سکوت نمی‌کند. با مرور وقایع آن دوران به جرأت می‌توان گفت ۱۶ آذرماه تنها یک روز در تقویم نیست، بلکه نمادی و قله‌ای از بروز و ظهور یک تفکر در جنبش دانشجویی است. وقتی دهه ۳۰ را مرور می‌کنیم می‌بینیم تفکر استقلال خواهانه دانشجویان که به دلیل ایستادگی بر روی منافع ملی حاصل شده بود با سر کوبی که دولت کودتا در ۱۶ آذرماه با به خون کشیدن دانشگاه تهران رقم زد، نه تنها افول نمی‌کند بلکه دارای ابعاد مهم تری از قبیل حمایت از مطالبه استقلال طلبانه دیگر کشورها می‌شود به طوریکه در یکی از این نمونه ها در سال ۳۵ دانشجویان در حمایت از اقدام ضد استکباری دانشجویان مصری تجمع می‌کنند و این جزو اولین اقدامات عملی دانشجویان برای اعلام همبستگی با یک جنبش دانشجویی خارج از کشور است. نمونه دیگری از اعتراض دانشجویان در سال ۳۹ به سفر الیزابت دوم ملکه انگلیس به ایران است که بازهم دانشجویان دانشگاه را به محلی برای ابراز مخالفت خود با اقدامات به ظاهر توسعه طلبانه و در حقیقت وابسته گرایانه می‌کنند. این اقدامات نشان می‌دهد استقلال خواهی و استکبارستیزی جریان دانشجویی در ۱۶ آذرماه خلاصه نمی‌شود و جریان داشتن این تفکر است که در فضای دانشجویی باعث ماندگاری و زنده بودن و پویایی جریان دانشجویی برآمده از تفکر ۱۶ آذرماه گردیده است.





احمد نقیب‌زاده استاد علوم سیاسی دانشگاه تهران:

امثال تاج‌زاده می‌خواستند از قضایای ۷۸ بهره‌جویی کنند

ببینید، این حادثه و حوادث مشابه این‌ها به نظر من یک منبع دارند و آن هم طبقه متوسط شهری است. وقتی یک نظام سیاسی شروع می‌کند به فعالیت‌های مفید و سطح زندگی و دانش و آگاهی مردم را بالا می‌برد؛ باید به همان میزان هم درها را به روی مردم باز کند و آن‌ها را مشارکت بدهد اما این موضوع محقق نشد. لذا همین قضیه باعث یک نارضایتی عمیقی در بین دانشجویان شده بود که در آن سال مورد بهره‌برداری قرار گرفت و آن حادثه پیش آمد. در آن حادثه متأسفانه خود دانشجویان قربانی شدند نه عوامل آن.



دکتر احمد نقیب‌زاده استاد اصلاح طلب دانشکده حقوق و علوم سیاسی دانشگاه تهران، معتقد است اصلاح طلبان هیچ‌گاه برانداز نبودند بلکه آنان به دنبال اصلاح امور جهت رفع نارضایتی‌های انباشته شده بودند. البته او در این گفت‌وگو برخی از اعضای تندروی حزب مشارکت را از این قاعده مستثنی می‌کند. از نظر این استاد دانشگاه در سال ۷۸ حتی آن بخش از جریان‌های سیاسی و دولتی‌ها که مترصد استفاده و بهره‌برداری از آن قضایا بودند، با پیچیده‌تر شدن آن در جهت رفع و جمع شدن آن قضایا اقدام کردند. آنچه در ادامه می‌خوانید گفت‌وگویی با این کارشناس سیاسی پیرامون وضعیت جامعه‌شناختی وقایع کوی دانشگاه سال ۷۸ است.

• جناب دکتر نقیب‌زاده، برای شروع بحث بفرمایید از منظر شما دانشگاه

و سیاست چه نسبتی باید و می‌توانند با هم داشته باشند؟ دانشگاه محل تحصیل و علم آموزی است و جنبش‌های دانشجویی که در گذشته وجود داشته در کشورهای دیگر و همچنین در کشور ما پیرامون مسائل خاصی می‌چرخید و هیچ وقت مانند حزب عمل نمی‌کرد. حالا یا مسئله‌اش صلح‌خواهی بود یا مسئله محیط زیست و چیزهایی از این قبیل. بنابراین مرجح آن است که دانشگاه مستقیماً وارد سیاست نشود و مثل سایر کشورها انجمن‌هایی که علاقه‌مند به فعالیت سیاسی هستند خارج از دانشگاه وارد احزاب سیاسی شوند و فعالیت کنند.



در زمان اصلاحات به نظرم می‌آید که نسبت سیاست و دانشگاه مقداری بیشتر شد. من الان خاطر نمی‌کنم. زمان گذشته و من هم روی این قضیه پرونده‌ای باز نکردم که در ذهنم باشد.

• به مسئله دانشگاه اشاره کردید. دانشگاه و احزاب باشد؟

دانشگاه در واقع همیشه است که احزاب سیاسی می‌کنند. دانشجویان آن‌ها را به حزب خود دانشجویانی علاقه‌مند می‌شوند. هیچ اشکالی ورود به احزاب مدارج بعد در میان‌سالی به هم می‌رسند؛ ولی اینکه خارج از دانشگاه را به داخل دانشگاه بیاورند پذیرفته نیست.

حضور احزاب در از منظر شما نسبت سیاسی چگونه باید

یکی از مکان‌هایی در آن عضوگیری فعال را شناسایی و دعوت می‌کنند. گاهی هستند و وارد احزاب هم ندارد. آنها پس از را می‌پیمایند و مقامات بالای حزب بخواهند فعالیت حزبی

می‌گیرند. مثلاً زمانی که شاه مجبور شد امینی را به نخست‌وزیری انتخاب کند مترصد فرصتی بود که از شر او خلاص شود. اول پیشنهاد کرد ما یک لانه زنبوری داریم به نام دانشگاه و آن را تحریک می‌کنیم و همان را بهانه قرار می‌دهیم و امینی را ساقط می‌کنیم و همین کار را هم کردند؛ چند هزار دانشجو هم دستگیر شدند و به زندان افتادند و ما بقی ماجرا.

لذا کار سیاسی بر عهده دانشجویان نیست. سیاست‌ورزی کار تشکیلاتی می‌خواهد، احتیاج به اطلاعات و... دارد که این‌ها در دانشجویان وجود ندارد. اوایل انقلاب در جامعه ما به دلیل اینکه دانشجویان در جنگ شرکت می‌کردند و در انقلاب شرکت کرده بودند بنابراین سیاسی‌تر بود و از مسائل سیاسی آگاهی زیادی داشتند ولی به تدریج این آگاهی‌ها کم و مانند سایر کشورها و دانشگاه‌های خارج از کشورها شد. به همین جهت هم صلاح این است که دانشجویان مثل همان کشورها هم عمل کنند. در واقع در خارج از کشور هم ما شاهد این بودیم که فعالیت‌های دانشجویی غیر از تعطیل کردن کلاس‌ها مزیت دیگری نداشت و به هیچ نتیجه‌ای هم نمی‌رسید.

• نسبت دانشگاه و سیاست را در دولت‌های گذشته چطور می‌بینید؟ در این دولت‌ها چه نسبتی بین دانشگاه و سیاست شکل گرفته بود؟

ببینید، همانطور که عرض کردم از انقلاب به این سمت این نسبت کاهش پیدا می‌کند. یعنی در آغاز خیلی بار سیاسی دانشگاه بالا بود و گروه‌های بسیاری در دانشگاه‌ها فعالیت می‌کردند. بعد از انقلاب فرهنگی این فعالیت‌ها کم شد و بعد از آن هم ما هرچه دیدیم در واقع نوعی سوءاستفاده از دانشجویان و احساسات دانشجویان بود. از آن‌ها به بهانه‌های مختلف سوء استفاده می‌کردند. در همین سال ۷۸ بسته شدن روزنامه سلام باعث شد که سیاستمداران دانشجویان را به میدان بیاورند و آن حوادث پیش بیاید و لذا هیچ رابطه مستقیمی بین دانشگاه و سیاست وجود ندارد؛ یعنی نه لزومی برای این کار هست و نه فایده‌ای مرتب آن است. معتقدم برعکس فعالیت‌های سیاسی، فعالیت‌های مدنی، هنری و انسان‌دوستانه و این قبیل کارها برای دانشجویان و دانشگاه خیلی پسندیده باشد. ولی کار سیاسی کار پیچیده‌ای است. دانشجو باید اطلاعات داشته باشد تا آلت دست قرار نگیرد.

• به طور خاص در کدام یک از دولت‌های پس از انقلاب تلاش شد تا این نسبت و سوء استفاده از فضای دانشگاه بیشتر و پررنگ‌تر شود؟

در زمان اصلاحات به نظرم می‌آید که نسبت سیاست و دانشگاه مقداری بیشتر شد. من الان خاطر نمی‌کنم. زمان گذشته و من هم روی این قضیه پرونده‌ای باز نکردم که در ذهنم باشد.

• آقای دکتر، یکی از مقاطع پرتلهاب دانشگاه‌ها وقایع تیر ۷۸ بوده است، تحلیل شما از آن مقطع چیست؟

• عملکرد دانشجویان و تشکل‌های دانشجویی را در وقایع سال ۷۸ چطور ارزیابی می‌کنید؟

ما یک شاخه دانشجویی بسیار سیاسی‌شده‌ای داشتیم به نام دفتر تحکیم وحدت که در واقع یک حزب بود. حزب سیاسی که از اول هم در انقلاب بود و خواسته‌هایی داشت و تحولاتی هم پیدا کرده بود. در آغاز جزو افراسی‌ها بود که در ادامه جزو اصلاح‌طلب‌ها شده بود. این دفتر بود که بسیار فعال بود و کار می‌کرد؛ وگرنه تشکل‌های معمولی مثل جامعه اسلامی و انجمن اسلامی یا سازمان بسیج دانشجویی و این‌ها خیلی آمادگی برای شرکت در یک فعالیت گسترده را نداشتند.

• عملکرد دولت حاکم در این قضایا را چه طور می‌بینید؟ آیا تلاشی از سوی دولت برای تحریک دانشگاه و دانشجویان وجود داشت؟

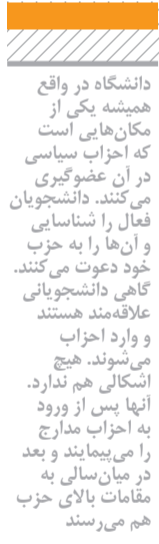
آن‌ها یک مقداری استارت کار را زده بودند و فکر می‌کردند که می‌توانند از این قضیه طرحی بریندند ولی وقتی ابعاد قضیه را می‌بینید، خود آن‌ها هم ترسیدند و در پی جمع کردن وضعیت برآمدند. بنابراین می‌شود گفت دولت خاتمی هم خودش غافلگیر شده بود، آن‌ها هم وقتی می‌بینند که حوادث دارد ابعاد وسیع به خودش می‌گیرند، می‌ترسند. در دولت آقای خاتمی هم کسانی بودند امثال تاج‌زاده که می‌خواستند از این قضایا بهره‌برداری کنند ولی بعد دیدند که قضیه خیلی پیچیده‌تر است.

• به نظر شما احزاب و گروه‌های سیاسی در شروع و ادامه آن اتفاقات چه نقشی داشتند و در واقع عملکردشان چگونه بود؟

خب طبعاً هر حزبی گرایش خاصی دارد باید دید چه حزبی و با چه گرایشی مدنظر است. اگر منظور حزب مشارکت بود که می‌خواست از این فرصت استفاده کند و قدرت نمایی کند. البته وقتی ابعاد قضایا پیچیده می‌شود، آن‌ها هم پشیمان می‌شوند از اینکه جرعه کار را زدن. مگر آن‌هایی که در بین‌شان به نتیجه براندازی رسیدند. هستند در بین آن‌ها کسانی هستند که به این نتیجه رسیده‌اند که نظام جمهوری اسلامی اصلاح‌پذیر نیست و باید رفت به سمت براندازی؛ اگر نه بقیه این گروه‌های مثل روحانیت مبارز که خب طبعاً مخالف با این حوادث بود و نمی‌خواست چنین سر و صداهایی بلند شود.

• به عنوان سؤال آخر بفرمایید که عملکرد مسئولین وقت در مواجهه با آن حوادث و وقایع و رفع آن بحران را چطور می‌بینید؟

این‌ها می‌بایست که با ملاحظت از دانشجویان می‌خواستند که به خانه‌ها برگردند. اما متأسفانه عملکردشان بسیار بد بود. استخوانی لای زخم باقی گذاشتند. بلد نبودند چگونه با دانشجویان برخورد کنند این‌ها چیزهایی نیست که شما به راحتی فراموش کنید یا فراموش بشود.



دانشگاه در واقع همیشه یکی از مکان‌هایی است که احزاب سیاسی در آن عضوگیری می‌کنند. دانشجویان فعال را شناسایی و آن‌ها را به حزب خود دعوت می‌کنند. گاهی دانشجویانی علاقه‌مند هستند و وارد احزاب می‌شوند. هیچ اشکالی هم ندارد. آنها پس از ورود به احزاب مدارج را می‌پیمایند و بعد در میان‌سالی به مقامات بالای حزب هم می‌رسند.



که از بسیاری از موارد دانشجویان متأسفانه مورد سوء استفاده قرار

کندو کاوی پیرامون مساله‌ی جذب نیرو در تشکلهای دانشجویی؛

محدثه چنگرها

نیرو را باید به تشکل جذب کرد یا تفکر؟



گل، کتاب، کارت پستال، CD با محتوای فرهنگی مد نظر تشکل، نقشه‌ی دانشکده و ... باشد.

همراهی دانشجویان جدید الورد در هفته‌ی اول ورودشان به دانشگاه در فضای دانشگاه و راهنمایی آنان در امور معمول دانشگاه (اموری شبیه ثبت نام کتابخانه‌ی دانشگاه، رزرو غذا، مکان کلاس‌ها و ...) لازم است این همراهی به شکلی منظم انجام گیرد یعنی با توجه به تیپ، عقاید و سطح دلبستگی شان به تشکل، یک سرپرست از دانشجویان سال بالایی برای هر گروه در نظر گرفته شود که دوردور حواسش به آن‌ها باشد، شماره آن‌ها را داشته باشد و اگر در طی سال تحصیلی هم قرار شد ارتباطی گرفته شود از طریق او این ارتباط شکل بگیرد.

اگر تشکل مورد نظر کتابخانه دارد می‌توان دانشجویان جدید الورد را با آن آشنا کرد تا از کتابخانه‌ی مذکور برای تامین کتابهایشان استفاده کنند و اگر تشکل کتابخانه ندارد می‌توان قبل از شروع سال از بچه‌های خود تشکل که سال بالایی هستند و کتابهایی دارند که مورد استفاده شان نیست، خواسته شود تا کتابهای شان را بیاورند و این کتابها به ورودی‌ها امانت داده شود. این روش هم از آن روش‌های غیر مستقیمی است که موجب ارتباط بیشتر با مخاطب می‌شود.

فراهم کردن امکانات آسایش برای ورودی‌ها و خانواده‌هایشان در روز ثبت نام؛ مثلا دفتر تشکل محلی شود برای استراحت یا حتی دادن یک لیوان آب!

تشکیل جلسات معرفی رشته برای دانشجویان جدیدالورود. اردوهای تشکیلاتی شبانه روزی که در آنها بتوان صمیمیت و رفاقت را افزایش داد و شناخت عمیق تری از مخاطبین بدست آورد. حلقه‌های فکری و مطالعاتی که در آنها به دغدغه‌های مخاطبین پرداخته شود.

برگزاری جلسات مباحثه‌های دوفره و چند نفر برای انتقال تفکر سر زدن به خوابگاهها و اتاقهای بچه‌ها. برگزاری برنامه‌های ورزشی تفریحی نظیر کوه نوردی برای تحکیم و تقویت ارتباطها.

توزیع محصولات فرهنگی مختلف (کتاب، رمان، جزوه، نشریه، cd و ...)

گذاشتن کلاس‌های درسی رفع اشکال. گذاشتن کلاس‌های مهارتی مانند کامپیوتر، زبان، فتوشاپ، جستجوی تخصصی در اینترنت، ...

برگزاری جلسات نظرخواهی از ورودی‌ها برای برنامه‌های تشکلها و مشارکت دادن آنها در تصمیم‌گیری‌ها.

اردوهای مستمر که هر ماه برگزار شود؛ مثل کوهنوردی، گلزار شهدا، کهنه‌های شهدا، قم و جمکران.

برگزاری هیئت و مراسمات مذهبی؛ زیارت عاشورا، ختم قرآن و ... نکته پایانی اینکه در فرایند جذب نیرو نیات باید الهی باشد و نباید از یاد برد که دعوت‌کننده صرفا وسیله‌ی هدایت است نه بیشتر.

پی نوشت:

۱. و کیست خوش رفتار تر از آنکس که به سوی خدا دعوت می‌نماید و کار نیک می‌کند... (فصلت-۳۳)

۲. پس به واسطه رحمت الهی با آنان نرمخو شدی و اگر تندخو و سخت دل بودی قطعا از پیرامون تو پراکنده می‌شدند... (آل عمران- ۱۵۹)

۳. آن سرای آخرت را برای کسانی قرار می‌دهیم که در زمین خواستار برتری جویی و فساد نمی‌باشند و عاقبت از آن پرهیزگاران است. (قصص ۸۳)

۴. پس بشارت بده به آن بندگان من که به سخن گوش فرامی‌دهند و از بهترین آن پیروی می‌کنند... (زمر-۱۷ و ۱۸)

ببیند می‌توان هم فعالیت تشکلی داشت و هم در درس موفق بود. راهکار دیگر تاکید بر رشد بداند که فعالیت دانشجویی باید توامان با رشد و یادگیری باشد و اگر روزی احساس کرد که رشد نمی‌کند، در نحوه فعالیت دانشجویی تجدید نظر نماید. اینکه برای مسئولان تشکل رشد نیروها مهم باشد عامل بسیار مهمی در اعتماد سازی است.

از دیگر راهکارهای اعتماد سازی برخورد صادقانه با مخاطب در توصیف تشکل خود (بیان نقاط ضعف و قوت) و عدم تخریب باقی تشکل هاست. چرا که این امر نه تنها اخلاقی و دینی نیست بلکه منجر به سلب اعتماد مخاطب هم می‌شود. یعنی از هرگونه اشاره - حتی کوچک - برای مقایسه خود با دیگر مجموعه‌های فعال که موجب کوچک شدن آن مجموعه‌ها در ذهن مخاطب شود باید خودداری کرده و صرفا امور مربوط به جامعه برای وی معرفی شود. «تک الدار الاخره نجعلها للذین لا یریدون علوا فی الارض و لا فسادا و العاقبه للمتقین» (۳)

نکته‌ی دیگر در بحث اعتماد سازی، نگاه ابزاری نداشتن به مخاطب است. باید دقت داشت در فرایند جذب نیرو اصل بر رفاقت است و باید به مخاطب نگاه انسانی داشت. اینکه صرفا برای جذب مخاطب به تشکل، با او ارتباط برقرار کنیم و اگر انتظار اتمان برآورده نشد او را طرد کنیم هم به جهت دینی و اخلاقی و هم از نظر آداب اجتماعی رفتاری غیر انسانی و ناپسند محسوب می‌شود.

حتی اگر مخاطب به هر دلیلی وارد تشکل نشد، نباید به این بهانه ارتباط با او را قطع کرد. این برخورد شائبه نگرش ابزاری به نیرو را ترویج می‌نماید؛ حال آنکه بنای اصلی ما بر انتقال تفکر بوده است. برای تحکیم رفاقت هم باید در شیرینی‌ها و تلخی‌های زندگی همراه مخاطب بود. رفع مشکلات درسی، عیادت در بیماریها، تلاش برای رفع مشکلات و ... البته بدیهی است همان طور که ذکر شد، بسته به هر مخاطب میزان ارتباط با افراد مختلف متفاوت است و تصمیم‌گیری درباره‌ی اینکه با چه مخاطبی باید به چه میزانی ارتباط داشت نیاز به مخاطب‌شناسی دقیق دارد.

نکته‌ی دیگر این است که نباید در تشکیلاتی شدن مخاطب عجله کرد. گاهی لازم است با شخصی یک ماه و با فرد دیگری یک سال ارتباط برقرار کرد تا او عضو تشکل شود.

درباره‌ی مساله‌ی رفاقت در فرایند جذب نیرو، باید دانست آگاهی محوری، اصل است لذا نباید نوع رفاقتها به گونه‌ای باشد که آگاهی محوری را تحت شعاع قرار داده و روابط میان مسئولان تشکل و مخاطبین را به سمت رابطه مرید و مرادی سوق دهد. باید به آگاهی، اراده و انتخاب و مخاطب احترام گذاشت و به او تذکر داد که انتخاب او از روی آگاهی باشد... فبشر عبادی الذین یستمعون القول و یتبعون احسنه... (۴)

از جمله ایده‌های اجرایی برای جذب نیرو می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

تشکیل ستاد استقبال از دانشجویان جدید الورد
تهیه نشریه‌ای در قالب ویژه‌نامه‌ی ورودی‌ها که شامل مطالبی با موضوعات معرفی دانشگاه و دانشکده، معرفی اساتید، معرفی رشته‌ها، گرایش‌ها، معرفی تشکل‌ها، معرفی فعالیت‌های تشکلی که نشریه را تهیه کرده است، باشد.

تهیه هدیه‌ای با طعم فرهنگی که می‌تواند شامل یک شاخه

به نظر من، تشکلهای دانشجویی نباید از بیرون الگو بگیرند؛ الگو نمی‌خواهد. این که من می‌گویم چهل درصد را باید جذب کند، یعنی همین جمعیت‌های دانشجویی که الان هستند، اینها باید خوب کار کنند تا بتوانند حداقل چهل درصد دانشجویان را جذب کنند. من عقیده‌ام این است که آنها کم‌کاری دارند، والا اگر کم‌کاری نداشتند، واقعا چهل درصد دانشجویان، بلکه بیشتر دانشجویان را جذب می‌کردند. کم‌کاری، گاهی کج‌سلیقگی و گاهی قصور، موجب می‌شود که این کار انجام نگیرد. اما این که حالا چه الگویی مورد نظر است، این الگو را بایستی خود دانشجویان پیدا کنند.

(بیانات رهبر معظم انقلاب اسلامی در جلسه پرسش و پاسخ دانشگاه تهران ۱۳۷۷/۲/۲۲)
یکی از مهم‌ترین دغدغه‌های تشکل‌های دانشجویی بحث «جذب نیرو» است. چرا که مساله‌ی مذکور مقدمه‌ی ضروری است به منظور رسیدن به هدف پر اهمیت تر. یعنی؛ تربیت نیروی متعهد برای انقلاب اسلامی.

برای تشریح فرایند جذب نیرو لازم است در گام اول به این بیان‌دیشیم که دانشجو را باید به چه چیز جذب کرد؟ تشکل یا تفکر؟ کدام یک اصل است و کدام فرع؟

با کمی تدقیق می‌توان گفت نسبت تشکل به تفکر، نسبت وسیله است به هدف. یعنی تشکل ابزاری است برای رسیدن به هدف و تحقق آرمان‌های یک تفکر. مثل ماشینی که سوار می‌شویم تا ما را به مقصد برساند. حال اگر این ماشین در میانه‌ی راه خراب شود، شاید اندکی صبر کنیم تا درست شود، ولی بعد از گذشت مدتی دیگر معطل نمی‌شویم و وسیله‌ی دیگری را برای رسیدن به مقصد انتخاب می‌کنیم. لذا در جذب باید همیشه این نکته را مد نظر داشت که هدف، تحقق تفکر است و تشکل وسیله‌ی آن. در نتیجه نباید اسیر تشکل شد و فرایند جذب باید به تفکر صورت بگیرد. اگر تشکل ظرفیت تحقق این تفکر را نداشته باشد که چه بهتر، والا نیرو باید به گونه‌ای جذب شود که در صورت ضعف تشکل، متوقف بر آن نشود. به معنای دیگر، دعوت‌کننده باید توجه داشته باشد که دعوت به خیر و معروف و خداوند می‌کند نه به خود (و تشکل خود). و لذا باید نیت و توجه الهی داشته باشد. «و من احسن قولاً ممن دعا الی الله» (۱)

نکته‌ی مهم دیگر در جذب مخاطب این است که برای او حرف داشته باشیم. حرفه‌ای در مورد شرایط کشور، شرایط دانشگاه، جرایم کار دانشجویی، شرایط دانشجوی مخاطب، اصول فکری تشکل و تمایز آن با تشکلهای دیگر و ... یعنی خود اعضای تشکل در سطح خوبی از آگاهی و بصیرت در حوزه‌های مختلف سیاسی و فرهنگی و ... باشند.

نکته دیگر ضرورت توجه به سوالات و دغدغه‌های مخاطب است. در جذب نمی‌توان و نباید با همه یکسان رفتار کرد. لازمه‌ی این بحث مخاطب‌شناسی است. یعنی ابتدا باید مخاطب را شناخت و بدانیم چه سوالات و دغدغه‌هایی دارد. هر مخاطب دغدغه‌ها و سوالاتی دارد که منجر به احتیاط و حتی ممانعت از ورود به تشکلها می‌شود. لذا برای جذب هر مخاطب باید دغدغه‌ها، موانع جذب و سوالات او را شناخت و متناسب با آن برای رفع آنها اقدام نمود. البته در هر شرایطی بخشی از دغدغه‌ها و موانع دانشجویان مشترک است: مثل بدبینی نسبت به کار سیاسی در اثر فضای منفی ساخته شده، نگرانی از افت تحصیلی، ممانعت خانواده، ابهام در شناخت تشکل، وجود تشکلهای رقیب و ...

یکی دیگر از نکات مهم، ضرورت اعتماد سازی در فرایند جذب می‌باشد. بدیهی است تا کسی به شما اعتماد نکند با شما همراه نخواهد شد. برای جلب اعتماد، راهکارهای زیادی وجود دارد که البته لازم است یک رفتار صرفا ظاهری نباشد، بلکه باید حقیقتا برای اداره درست یک تشکل دانشجویی به آنها پایبند بود. که مهم‌ترین آنها اخلاق خوش و پسندیده است. همان طور که قرآن به آن اشاره می‌کند نباید از تاثیر عمیق گشاده رویی، نرم خوئی و اخلاق خوش غافل شد! «فبما رحمه من الله لنت لهم و لو کنت فظا غلیظ القلب لا نفصوا من حولک ...» (۲)

از دیگر راهکارهای جلب اعتماد مخاطب، «توجه به تمامی عرصه‌های زندگی اوست». مثلا؛ به مخاطبینی که نگران درس شان هستند این اطمینان داده شود که اعضای تشکل باید بیشتر از دیگران به درس شان اهمیت بدهند. غیبت به خاطر کارهای تشکل، قابل قبول نیست و در زمان امتحانات فعالیت‌های تشکل سبک تر خواهد شد و ... همچنین لازم است اعضای اصلی تشکر از نظر درسی نمونه باشند تا مخاطب



حسینی
عضو موسسه اتحادیه انجمن‌های
اسلامی دانشجویان مستقل

هدف از حضور در یک تشکل چیست؟ فعالیت تشکیلاتی ما چه جهت گیری باید در جامعه داشته باشد؟ حضور در یک تشکل چه ثمراتی می‌بایست داشته باشد؟ ما انسان‌ها هر کاری را انجام می‌دهیم، بر اساس باورها و عقایدمان بوده و متناسب با قوت و ضعف باورها و حدت و شدت آن در وجودمان، تنظیم نوع اعمال و میزان آن‌ها در طول عمر نمایان می‌گردد. و در واقع باورها و عقایدمان روح حاکم بر ما را متجلی می‌سازند.

مثلاً کسی که اعتقاد دارد ورزش برای تندرستی مفید است، متناسب با میزان این باور در وجودش برای ورزش در زندگی شخصی خود جایگاه قائل می‌گردد. یا مثلاً کسی که باور دارد خوابیدن بعد از نماز صبح برای تندرستی زیان آور است، متناسب با میزان این باور از خوابیدن پس از نماز صبح جلوگیری می‌کند و بر اساس میزان این باور در وجودش در مقابل عوامل مقوم این نوع خواب مقاومت و پایداری می‌کند. در واقع انسان عاقل تحت مدیریت باورها و عقاید خویش می‌باشد؛ بعضی از باورهای انسان ذاتی است و در وجود انسان از بدو تولد قرار دارد مثل میل به مادر مثل میل به محبت و دوست داشتن. کمال گرایی نیز یکی از باورهای ذاتی آدمی بوده و انسان‌ها به صورت ذاتی دوست دارند در بهترین نقطه مطلوب یا ایده‌آل متصور در ذهن خود متناسب با باورها و عقاید خویش قرار گیرند. و خداوند نیز راه تکامل را برای انسان‌ها بر اساس تلاش و کوشش آن‌ها باز گذاشته است. یعنی هر انسانی در مسیری تلاش و کوشش کند، به نقطه مطلوب خویش نزدیک می‌شود و این جزء سنن الهی است. البته لازم به ذکر است که چارچوب نظری بحث ما اسلام عزیز است.

انسان از یک سو کمال گراست و از سوی دیگر با محدودیت عمر و فرصت‌ها روبروست. خداوند در قرآن می‌فرماید کل نفس ذائقة الموت. یعنی اینکه فرصت رسیدن انسان به نقطه مطلوب خویش یک فرصت بی‌انتهای نامحدود نیست چون این انسان بالاخره روزی می‌میرد. حال سؤال اینجاست نقطه ایده آل کجاست و ما برای رسیدن به مطلوب باورهای خویش باید به کدامین سو حرکت کنیم؟ خداوند در قرآن کریم می‌فرماید: ان اکرمکم عندالله اتقیکم؛ یعنی با شرافت‌ترین شما با تقوی‌ترین شماست. یعنی کسی به من نزدیک‌تر است که در تقوای الهی حائز مراتب بالاتری باشد. تقوی یعنی چه؟ در بیان صریح و شفاف یعنی انجام دستورات الهی و ترک محرمات الهی. پس ما یک موجود کمالگرا هستیم که فرصت و عمر محدودی داریم که برای رسیدن به مقام قرب الهی باید تقوی پیشه کنیم. حال سؤال اصلی اینجاست این موجود کمالگرا با عمر محدود و فرصت‌های کم چگونه باید در مسیر قرب الهی ظرفیت خویش را افزایش دهد تا بیش از گذشته در محیط و جامعه خود منشأ اثر باشد؟

ما سه گونه می‌توانیم به این سؤال پاسخ دهیم: گونه اول پاسخی تجربی است که اصطلاحاً به آن اصل هم افزایی یا سینرژی گفته می‌شود و آن عبارت است از اینکه: کارکرد دو یا چند نفر با هم که برای رسیدن به هدفی مشترک همدیگر را یاری می‌دهند، همواره بیش از مجموع کارکرد تک تک آنهاست. یعنی ضرورتاً هر انسانی برای تکثیر و افزایش تاثیر فردی خویش در عمر محدود ناگزیر به حضور در جمعی



وقتی قدرت مان ۱۰ برابر می‌شود!

در طول عمرش با جمعی برای خدا و در راه خدا تلاش و همکاری کند، برابری می‌نماید با همان انسان که به صورت فردی کار کرده و ششصد سال یعنی ده برابر عمر داشته است. براساس سه گونه پیش گفت ضرورت کار جمعی و گروهی و به عبارت امروزی‌تر کار تشکیلاتی برای یک انسان معتقد کمال گرا ضرورتی انکار ناپذیر است.

ذکر این نکته به صورت خلاصه ضروری است که در تقسیم بندی ما دو نوع تشکل وجود دارد. اولین آن، تشکل خدایی است که هدفش رساندن اعضا خود به مقام قرب الهی و خدمت به نظام اسلامی بوده و نوع دوم تشکل غیر خدایی است که برخلاف نوع اول عمل می‌کند. حتی ممکن است تشکل خدایی نیز

به خاطر برخی غفلت‌ها در طی فعالیت و مرور زمان به تشکل نوع دوم تبدیل گردد. اما یک سؤال اساسی که مطرح می‌شود این است که ثمره این کار تشکیلاتی چیست و ما چگونه باید عمل کنیم که به سرنوشت برخی گروه‌ها و جمع‌ها که اول با انگیزه خدایی راه اندازی شدند ولیکن در ادامه راه به این مهم نائل نشدند، دچار نشویم.

پاسخ این سؤال بر اساس باورهای دینی ما مشخص است، به نظر می‌رسد کار تشکیلاتی حداقل در دو ساحت می‌تواند فایده داشته باشد یک ساحت فردی و دوم ساحت اجتماعی. در ساحت اول ثمره این کار باید ارتقای تقوی و خداخواهی در فرد باشد؛ یعنی اینکه فرد باید تشکل را ابزاری برای خودسازی و در مسیر قرب الهی قرار گرفتن و حرکت صعودی در این مسیر بداند. در ساحت دوم که ساحت اجتماعی است، نیز باید این تشکل یا گروه در خدمت نظام اسلامی و بر پادارنده و حافظ و پاسدار ارزش‌های الهی باشد.

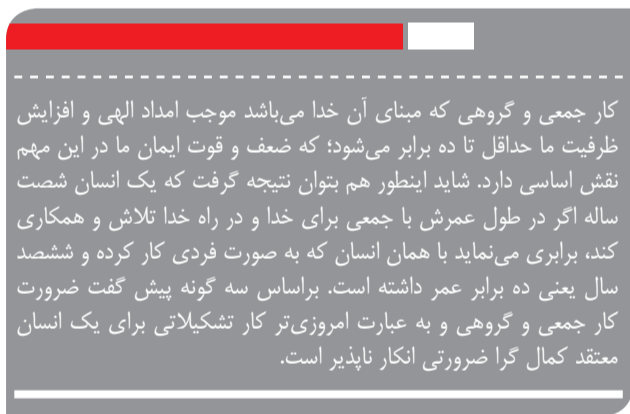
خداوند در آیه ۴۶ سوره سبا می‌فرماید: قُلْ إِنَّمَا أَعْطُكُمْ بِوَاحِدَةٍ أَنْ تَقُومُوا لِلَّهِ مِثْلَ خِزْفٍ وَمَنْ يَنْزِلْ مِنْ سَمَاءٍ مِثْلَ نَجْدٍ تَتَفَكَّرُونَ مَا بِصَاحِبِكُمْ مِنْ جِنَّةٍ إِنْ هُوَ إِلَّا نَذِيرٌ لَكُمْ بَيْنَ يَدَيْ عَذَابٍ شَدِيدٍ . ابوحمزه ثمالی می‌فرماید از امام باقر علیه السلام پرسیدم منظور از «واحد» در این آیه شریفه چیست؟ حضرت فرمودند: یعنی برای تحقق ولایت امیرالمومنین و امام زمانان در جان و جامعه خودتون قیام کنید. اول در خودتون بعد در جامعه. که بدون این ولایت هر قیامی بی‌معناست.

براساس این آیه این چنین برداشت می‌شود که تشکل باید یاریگر امام زمان خویش باشد. در واقع تشکلی و گروهی می‌تواند به این مرتبه والا و مقدس از ساحت دوم و ساحت اجتماعی آن برسد که بتواند در درون خود به طرازی قابل قبول از تقوی رسیده باشد و اعضای آن در مسیر تقوی حرکت کرده و استمرار داشته باشند. البته در مورد کار تشکیلاتی مقام معظم رهبری و شهید مظلوم بهشتی فرمایشات بسیار دقیق و عمیقی دارند که همه دانشجویان را به مطالعه آن‌ها توصیه می‌کنم.

اگر بخواهم در دو جمله عرایضم را تجمیع کنم، باید اینگونه عرض کنم که: مهم‌ترین مأموریت درونی یک تشکل خدایی خودسازی و ارتقای مراتب آن در بین اعضای خود، یعنی تمرین مداوم تقوی بوده و مهم‌ترین مأموریت برونی آن اقامه امر ولی است. البته در بحث تشکل و کار جمعی و معیارهای حاکم بر هر تشکل، همچنین تقسیم بندی تشکل‌ها و مهم‌ترین اولویت‌ها در کار تشکیلاتی و نحوه ارتباطات و برنامه‌ریزی و اهمیت مطالعه و نقش آن در جلوگیری از انحراف اعضا و نسبت تشکل‌ها با جریان‌ها و گروه‌های سیاسی... بحث‌های مفصلی وجود دارد که ان‌شاءالله در فرصت‌های بعدی به شرط حیات ارائه خواهد شد.

با شاخصه‌های معین می‌باشد. گونه دوم اشاره به آیاتی از قرآن کریم است که هم ضرورت کار جمعی را نشان می‌دهد و هم به نوعی دستور الهی است و سرپیچی از انجام آن سرپیچی از دستور خدا و بر خلاف تقوی می‌باشد. اولین آیه مورد اشاره آیه ۲ سوره مائده می‌باشد که خداوند می‌فرماید: وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَىٰ وَلَا تَعَاوَنُوا عَلَى الْإِثْمِ وَالْعُدْوَانِ وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ. دومین آیه مورد اشاره آیه ۱۰۳ سوره آل عمران می‌باشد که خداوند می‌فرماید وَاعْتَصِمُوا بِحَبْلِ اللَّهِ جَمِيعًا وَلَا تَفَرَّقُوا.

گونه سوم اشاره به آیاتی از قرآن کریم است که خداوند، هم به نوعی هم افزایی را در آن مورد اشاره قرار می‌دهد و هم



کار جمعی و گروهی که مبنای آن خدا می‌باشد موجب امداد الهی و افزایش ظرفیت ما حداقل تا ده برابر می‌شود؛ که ضعف و قوت ایمان ما در این مهم نقش اساسی دارد. شاید اینطور هم بتوان نتیجه گرفت که یک انسان شصت ساله اگر در طول عمرش با جمعی برای خدا و در راه خدا تلاش و همکاری کند، برابری می‌نماید با همان انسان که به صورت فردی کار کرده و ششصد سال یعنی ده برابر عمر داشته است. براساس سه گونه پیش گفت ضرورت کار جمعی و گروهی و به عبارت امروزی‌تر کار تشکیلاتی برای یک انسان معتقد کمال گرا ضرورتی انکار ناپذیر است.

در مرتبه‌ای بالاتر امداد و نصرت خویش را متذکر می‌گردد. خداوند در آیات ۶۵ و ۶۶ سوره انفال می‌فرماید: يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ حَرِّضِ الْمُؤْمِنِينَ عَلَى الْقِتَالِ إِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ عَشْرُونَ صَابِرُونَ يَغْلِبُوا مِثْلِينَ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِثَّةٌ يَغْلِبُوا أَلْفًا مِّنَ الَّذِينَ كَفَرُوا بِأَنَّهُمْ قَوْمٌ لَا يَفْقَهُونَ (۶۵ سوره انفال). الْآنَ خَفَّفَ اللَّهُ عَنْكُمْ وَعَلِمَ أَنَّ فِيكُمْ ضَعْفًا فَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ مِثَّةٌ صَابِرَةٌ يَغْلِبُوا مِثْلِينَ وَإِنْ يَكُنْ مِنْكُمْ أَلْفٌ يَغْلِبُوا أَلْفِينَ يَا ذَنبَ اللَّهِ وَاللَّهُ مَعَ الصَّابِرِينَ (۶۶ سوره انفال) در این آیات خداوند دستور تشویق مومنین به کشتن کافران را می‌دهد و تاکید می‌کند اگر در این راه با هم باشند و بیست نفر باشند قدرت دویست نفر را به آن‌ها می‌دهد؛ یعنی به خاطر با هم بودن و در راه خدا بودن قدرت آن‌ها را ده برابر افزایش می‌دهد و در آیه ۶۶ تاکید که به خاطر ضعفی که در آن‌ها به وجود آمده قدرت جمع آن‌ها بیشتر از قدرت یکایک آن‌هاست ولیکن به مانند قدرتی که در آیه ۶۵ به آن‌ها می‌داد نمی‌باشد.

از این آیات اینگونه استنباط می‌شود که اولاً در کار خیر باید یکدیگر را کمک کنیم و به عبارتی هم پیمان شویم. ثانیاً این کار جمعی و گروهی که مبنای آن خدا می‌باشد موجب امداد الهی و افزایش ظرفیت ما حداقل تا ده برابر می‌شود؛ که ضعف و قوت ایمان ما در این مهم نقش اساسی دارد. شاید اینطور هم بتوان نتیجه گرفت که یک انسان شصت ساله اگر

دانشگاه



مسئول اسبق سیاسی بسیج دانشجویی تهران و علوم پزشکی تهران

سیدنظام موسوی

صبح روز جمعه ۱۸ تیر بود که جمعیت دوباره در ابتدای کوی جمع شد؛ جمعیتی که همه دانشجو نبودند و اراذل و اوپاش در میان آنها زیاد دیده می‌شد. البته شخصیت‌هایی مثل اکبر گنجی، مصطفی تاج‌زاده، مصطفی معین، عبدالله نوری، فائزه هاشمی و برخی شخصیت‌های اصلاح طلب هم به این جمع اضافه شدند. واقعا یکی از سخت‌ترین روزهای زندگی من همان صبح ۱۸ تیر بود. فضا ملتهب بود و باید بچه‌ها را توجیه می‌کردیم. یادم هست بچه‌ها می‌گفتند سید چرا؟ و دائما از من می‌خواستند تا علل همه وقایع را برایشان توضیح دهم. ما ستادی با دیگر بچه‌های بسیج تشکیل دادیم تا حداقل بچه‌های خودمان را توجیه کنیم و واقعا هم کار سختی بود، چون هم باید فضا و مسئله را تبیین می‌کردیم و هم اینکه منصفانه قضاوت کرده باشیم.

بعد از جلسه، اولین اقدامان این بود که به بچه‌ها گفتیم شما کوی دانشگاه و مسجد کوی و حضور بین دانشجویان را رها نکنید، ولو به قیمت اینکه کتک بخورید. دوم اینکه ما باید مطالبه‌گر باشیم نه آن‌ها. تا بعدازظهر ۱۸ تیر فضا همینطور ملتهب بود و عناصر ضدانقلاب در این میان موج سواری می‌کردند. حتی یادم هست که عمامه آقای موسوی لاری، وزیر کشور وقت را از سرش برداشتند و شیشه ماشینش را شکستند. فردای آن روز نیز باز تجمع بود. بچه‌های تحکیم شروع کردند به شعار دادن علیه مقام معظم رهبری و من رفتم با اعضای شورای مرکزی آن‌ها صحبت کردم که این قضیه ربطی به ایشان ندارد. و همان‌جا هم بیانیه دادند و چند شرط تعیین کردند که اولاً اجساد کشته شدگان کوی دانشگاه تحویل داده شود تا ما تشییع کنیم و فرمانده نیروی انتظامی وقت، آقای لطفیان عزل شود و نهایتاً هم نیروی انتظامی باید رسماً عذرخواهی کند. این حرف‌ها در حالی بود که جز بک سرباز هیچ دانشجوی دیگری کشته نشده بود.

فضا خیلی ملتهب بود. هر عنصر ضدانقلابی بلندگو را به دست می‌گرفت و علیه نظام سخنرانی می‌کرد و در این فضا اولین بار بود که به طور خاص علیه رهبری شعار دادند؛ که دیگر من نتوانستم خودم را کنترل کنم و کلاسوری که دستم بود را زمین زدم و وسط جمعیت رفتم، شروع کردم به شعار دادن در دفاع از رهبری. من که این کار را کردم یکی دو نفر دیگر از بچه‌ها آمدند و به من ملحق شدند اما عده زیادی از افراد مقابل، روی سر ما ریختند و با سنگ و چوب به ما حمله بردند.

درگیری‌ها و تحصن‌ها ادامه داشت. بیشتر اعضای شورای متحصنین را دفتر تحکیمی‌ها تشکیل می‌دادند که دانشجوی دانشگاه امیرکبیر و خواجه نصیر و... بودند؛ یعنی ربطی به دانشگاه تهران نداشتند. این‌ها آمدند بیانیه‌ای دادند و گفتند ما این حرکت‌های خشونت‌طلبانه را که در خیابان می‌ریزند و آتش می‌زنند، قبول نداریم. جالب بود که بیانیه‌شان را دادند ما تکثیر کردیم و چون ما هم احساس می‌کردیم باید در جمع کردن مسئله کمک کنیم، این بیانیه را در سطح وسیعی تکثیر کردیم و حتی به صدا و سیما هم دادیم که خوانده شد و بعداً برخی از تحکیمی‌ها شاکی شدند که چه کسی این بیانیه را برای صدا و سیما فرستاده؟

روز قبل از ۲۳ تیر همچنان در خیابان‌های تهران درگیری بود، لذا صبح روز ۲۳ تیر خیلی‌ها غسل شهادت کرده بودند و آمده بودند و تصورشان این بود که امروز هم درگیری می‌شود. جالب اینکه صبح روز ۲۳ تیر به من گفتند چون موضوع، دانشجویی است شما مجری مراسم باش. من رفتم بالای جایگاه نمازجمعه و مراسم رسمی را شروع کردم و شعارهایی در دفاع از نظام و ولایت و علیه آشوبگران سر دادم که جمعیت یکپارچه و محکم تکرار می‌کرد. بعد هم دکتر زاکانی و دکتر روحانی سخنرانی کردند و بعد از مراسم ما آمدیم بچه‌های کتک خورده و آسیب‌دیده کوی را جمع کردیم و بیانیه‌ای تحت آسیب‌دیدگان اصلی کوی منتشر شد.

دانشگاه



دبیر اسبق اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان مستقل

مهدی بلوکات

بعد از شکست طرح براندازی نظام جمهوری اسلامی که توسط بخشی از اصلاح طلبان رادیکال و با حمایت دولت‌های متخاصم خارجی در ۱۸ تیر سال ۷۸ اجرا شد، مهم‌ترین پروژه سیاسی که برخی عناصر مهم جریان موسوم به دوم خرداد و حامیان و وابستگان دولت آقای خاتمی برای دانشگاه‌ها طراحی کردند، در سال ۸۱ رقم خورد.

آن روزها بنده دانشجویی نوپا در عرصه فعالیت‌های فرهنگی- سیاسی دانشگاهی بودم و خیلی از مسایل را اولین بار بود که تجربه می‌کردم. ماجرا از آنجا آغاز شد که «هاشم آغاچری»، یکی از چهره‌های معروف آن روزهای اصلاح طلبان، حرف‌های توهین آمیزی را درباره برخی مباحث دینی همچون تقلید، علم ائمه معصومین(ع) و... در جلسه‌ای در شهر همدان بیان کرد و کار به دادگاه کشید. قاضی دادگاه بدوی هم در حکمی که البته در جای خود محل بحث حقوقدانان بود- وی را مجرم شناخته و به اعدام محکوم کرد؛ حکمی که مانند تمام احکام دادگاه‌های بدوی، فرصت اعتراض و تجدید نظر داشت و به سرعت در همان مسیر طبیعی قضایی مورد تجدید نظر قرار گرفت و رد شد. همین کافی بود تا لوکوموتیو تخریب و شانناژ اصلاح طلبان به راه بیفتد و همه جور تهمت و ناسزا را روانه نیروهای انقلابی کنند و مسئولیت و تقصیر همه ظلم‌های تاریخ بشریت، از قتل حضرت هابیل گرفته تا حکم اعدام گالیله را هم به گردن حزب الهی‌ها و مسئولین جمهوری اسلامی بیاندازند!

روزنامه‌های زنجیره‌ای، مثل همیشه تیرهای یک دست و یک سویه خود را به این موضوع اختصاص دادند و حتی در صفحات ورزشی‌شان هم به هر ضرب و زوری که شده پای حکم آغاچری را به میان کشیدند. هدف و مطالبه اصلی ایشان، نه دفاع از آزادی بود و نه اعتراض به حکم آغاچری! هدف، همان هدف ۱۸ تیر سال ۷۸ و غائله کوی دانشگاه تهران بود؛ نشانه رفتن اصل ولایت فقیه و شخص رهبر انقلاب. شگاه‌ها از نقش برخی مسولان وقت وزرات علوم مشخصاً آقایان ظریفیان معاون وقت دانشجویی و خانیکی معاون وقت فرهنگی- پرده برداشتند؛ شاهدان گفتند که بعضاً حتی در کلاس‌های درس توسط برخی مسئولان دانشگاهی قفل می‌شد و دانشجویان ترغیب و تشویق و در برخی موارد مجبور به شرکت در تجمعات ساختارشکنانه می‌شدند.

دیگر برای ما مسجل شده بود که اتاق فرماندهی ناآرامی‌ها که بنا داشت همان مسیر غائله کوی دانشگاه تهران را طی کند، در وزارت علوم قرار دارد و در صورتی که با ریشه معضلات برخورد نکنیم، اتفاق مثبتی رخ نخواهد داد. تصمیم گرفتیم موضوع را در وهله اول با وزیر وقت علوم آقای دکتر معین در میان بگذاریم؛ پس از مشورت دوستان، تصمیم گرفته شد به اتفاق اعضای شورای مرکزی و تعدادی از انجمن‌های اسلامی دانشجویان دانشگاه‌های شهر تهران و همینطور برخی از شهرستان‌ها که همگی عضو اتحادیه انجمن‌های اسلامی دانشجویان مستقل بودند، به ساختمان وزارت علوم برویم و تقاضای ملاقات حضوری با وزیر داشته باشیم.

نماز جماعت خوانده شد و دوستان دانشجو همراه با سایر کارمندان روانه طبقات وزارتخانه شدند تا به حوزه وزارتی برسند؛ ازدحام آسانسور اما مجال و فرصت باقی نگذاشت و دانشجویان مثل بقیه مراجعین از پله‌ها شروع به بالا رفتن کردند که ناگهان ورق برگشت! طبع پلیسی آقایان حراست وزارت علوم و نزدیکان وزیر به جوشش درآمد و ناگهان نرده آهنی که در ابتدای مسیر پله‌ها بود، کشیده شد و عملاً نیمی از دانشجویان از رسیدن به دفتر وزیر علوم و طرح دیدگاه‌های خود و درخواست حضوری ملاقات با وزیر بازماندند؛ بنده هم جزو کسانی بودم که پشت نرده‌های قفل شده وزارت علوم بازماندم.

با شروع تحصن، کم کم سر و کله خبرنگاران و رسانه‌ها و نیروی انتظامی هم در محل تحصن پیدا شد و تب شعارهای انتقادی دانشجویان متحصن هم خطاب به وزیر علوم بالا گرفت. خواسته ما ۲ چیز بود: اول ملاقات با دکتر معین و دوم رهایی دانشجویانی که بطور کاملاً غیر قانونی و در اقدام و قیحانه مسئولان وقت وزارت علوم در راه پله‌های وزارتخانه مجوس شده بودند. البته کار کمی بالا گرفت و نهایتاً خبرنگار واحد مرکزی خبر در اقدامی عجیب و بصورت غیرقانونی توسط مسئولان وقت وزارت علوم بازداشت و دوربین صدا و سیما و فیلم‌های متحصن هم توقیف شد؛ که تا آنجا که بنده می‌دانم هیچ وقت فیلم‌ها به خبرنگار مربوطه عودت داده نشد. نزدیک‌های غروب بود که دانشجویان از زندان ساختگی مسئولان وزارت علوم دولت آقای خاتمی آزاد شدند، اگرچه تعهد دیگر قید شده در آن صورتجلسه هیچگاه عملی نشد و هیچ جلسه‌ای با دکتر معین ترتیب داده نشد. ماجرا و حواشی آن ادامه داشت؛ اولین واکنش رسانه‌ای را خبر ساعت ۱۹ شبکه یک نشان داد که گوینده اخبار ضمن ارائه خلاصه‌ای از خبر آن روز و اشاره به دستگیری خبرنگار صدا و سیما و توقیف دوربین فیلمبرداری وی، عنوان کرد که در اخبار فردا شب جزئیات و مشروح جریان را پخش خواهد کرد؛ ناگفته نماند که وعده گوینده خبر محقق نشد و هیچگاه جزئیات آن خبر منتشر نشد. واکنش‌های بعدی اما در مطبوعات فردای روز تحصن بود؛ روزنامه‌های اصلاح طلب آن روز و در رأس همه آن‌ها روزنامه «حیات نو» متعلق به سید هادی خامنه‌ای و سایر رسانه‌های حامی دولت وقت، به صورت یکپارچه به قلب واقعیت پرداختند و تیر زدند که: «وزارت علوم توسط عده‌ای افراد ناشناس اشغال شد!» اما اوج کار و نماد تمام عیار روحیه نقد پذیری و آزادخواهی مسئولان اصلاح طلب وزارت علوم، نامه‌ای بود که آقای دکتر معین وزیر وقت علوم خطاب به آقای خاتمی (رئیس جمهور اسبق) نوشته بود که توسط خبرگزاری فارس که آن روزها تازه آغاز به کار کرده بود- افشا شد. آقای معین طی آن نامه از رییس جمهور خواسته بود که با دانشجویان منتقد برخورد قضایی، امنیتی، حقوقی، فرهنگی، سیاسی و... صورت گیرد؛ البته آقای وزیر علوم در نامه‌شان خطاب به آقای خاتمی، همچنین عنوان می‌دارند که پرونده و سوابق این دانشجویان به پیوست نامه تقدیم می‌گردد!

این تنها یک نمونه برخوردی بود که اصلاح طلب‌ترین عضو کابینه با دانشجویان داشت که البته هیچ نسبتی با آزادی و تحمل مخالف ندارد!

دانشگاه



دبیر اسبق دفتر تحکیم وحدت

سیدمهدی طباطبایی

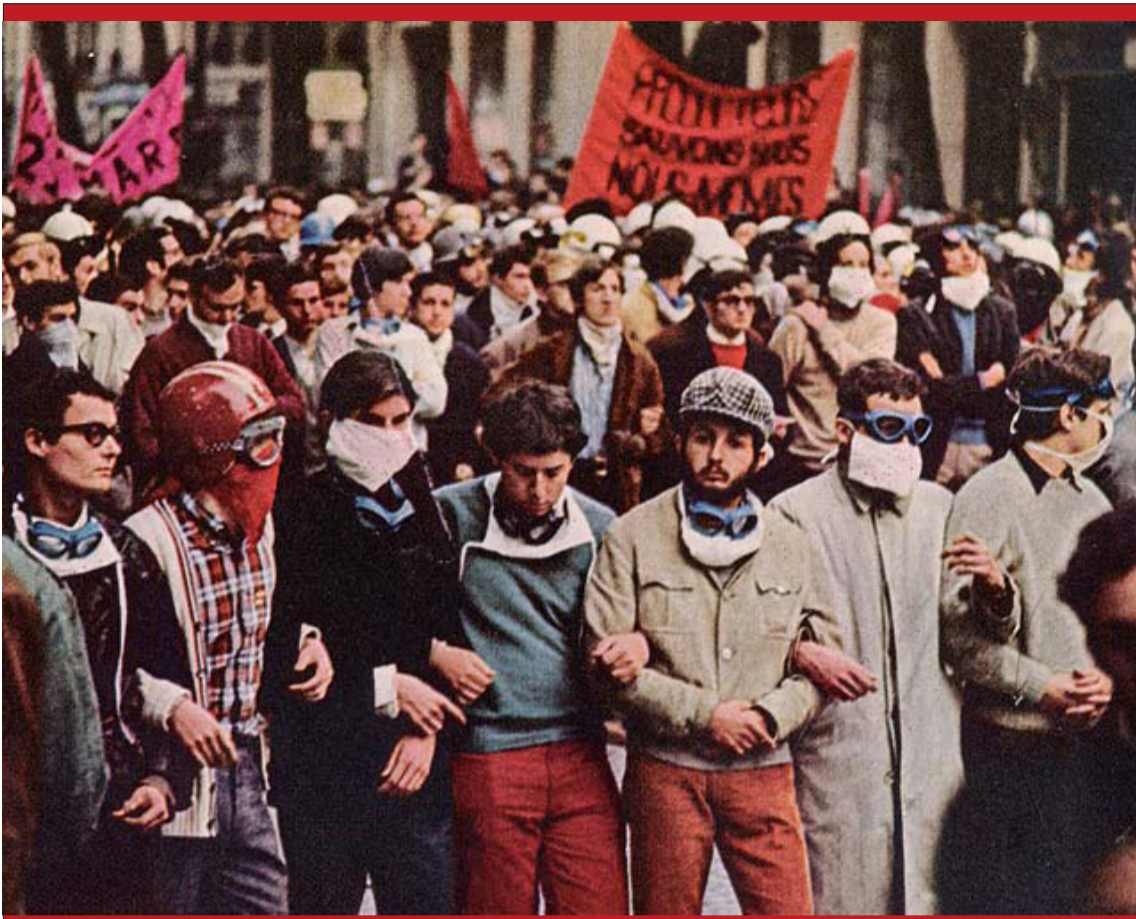
در اردیبهشت ۷۹ نشستی در دانشگاه خواجه نصیر با عنوان پاسداشت علی‌افشاری برگزار شد. برای برگزاری این نشست مخالفتی نداشتیم، اما گفتیم که تحکیم را در سطح یک نفر تنزل ندهید.

آقایان عزت .. سحابی و آرمین در افتتاحیه صحبت کردند، آقای سحابی هنوز آن موقع بازداشت نشده بود. در جمع بچه‌های انجمن خواجه نصیر گفتیم که تحکیم مصوبه‌ای جهت صحبت آقای سحابی ندارد و ما به جای اینکه مخالف صحبت فرد باشیم، از انجام کار غیر تشکیلاتی ناراحت بودیم. آنها می‌گفتند که مسئولیت سخنرانی وی با خودمان و آقای سحابی میهمان این جلسه هستند و باید یکی از سخنرانان این مراسم باشند. ما گفتیم که بحث مسئولیت نیست، بلکه مکانیزم رعایت نشده است. در راهروی دانشگاه خواجه نصیر آقای آرمین مرا دید و گفت چرا من را با سحابی دعوت کردید؟ وی راضی نبود که در آن جلسه با سحابی همراه باشد. اختلافات موجود در تحکیم وحدت در سطوح بالاتر بسیار جالب بود.

روز دوم نشست طرحی با عنوان استیضاح بنده مطرح شد که با عنوان اخلال در برگزاری شورای تهران ارائه شد. دلیل دیگر در بحث استیضاح بنده که آن‌ها مطرح کرده بودند انتخابات مجلس ششم بود و بحث مالی به هیچ وجه مطرح نشد، چراکه جرات نداشتند مباحث مالی را مطرح کنند. آن‌ها فقط برای اینکه ذهن چند دانشجوی انجمن را بکار بگیرند، مباحث مالی را بدون منطق و استدلالی مطرح می‌کردند، ولی در طرح و نیز در رد صلاحیت دانشگاه اصفهان مطرح نگردید.

امضاها جهت استیضاح اشکال داشت و از مجموع ۲۳ نفری که می‌توانستند رای بدهند، ۲۳ امضا موجود بود و دو مورد هم نماینده‌ها به جای مسئول آن دانشگاه امضا کرده و دو امضا هم دوبار تکرار شده بود. در نشستی که بنده رئیس آن بودم و به نوعی جلسه استیضاح بنده محسوب می‌شد قصد مطرح کردن این اتفاق و شفاف سازی داشتیم، البته بچه‌های ما اعتراض کردند و خواستار عدم مطرح شدن این موضوع را داشتند. به هر شکل بنده اصرار بر شفافیت داشتیم و طرح را خارج از نوبت و دستور مطرح کردم و موارد خلاف را نیز گوشزد کردم. موافق اول آقای حجت شریفی از دانشگاه صنعتی شریف بود که کلی هم توهین و جار و جنجال به پا کرد. به هر حال مخالف اول از دانشگاه تهران آمد. موافق دوم فکر می‌کنم یکی از دانشجویان دانشگاه محقق اردبیلی بود و مخالف دوم نیز از تبریز آمده بود. در اواسط این جلسه به ناگاه متوجه سروصدا و درگیری در انتهای سالن جلسه بودیم. آقای منوچهری با یکی دو نفر درگیر شده بود. یکی از موافقان استیضاح نیز خیلی هتاکانه صحبت کرد آقای حضرت زاده از علامه بود. هرچه سعی کردیم، نتوانستیم جو سالن و نشست را کنترل و مدیریت کنیم، در همین اوضاع و احوال بود که به یکباره ۴ استیضاح به دست من رسید. درخواست استیضاح آقایان: منوچهری، سید جوادصالحی، حجتی و شیخ ارائه شده بود. در نهایت خود من هم استعفا کردم و نشست خاتمه یافت. آقای فاتح خیلی اصرار داشت که بنده استیضاح خود را پس بگیرم. من هم به وی اعتراض کردم که این چه انتظاریست که شما دارید. نحوه برخوردی که بچه‌هایتان داشتند اصلاً درست نبود، شما بهتره بروی بچه‌های خودت را جمع کنی! پس از این جلسه پر حرف و حدیث، بلافاصله جلسات شورای مرکزی به فاصله کوتاهی برگزار شد و سعی بر این بود تا فضا آرام شود. بعد از آن تا اردوی خرم آباد اتفاق ناگوار دیگری رخ نداد و مسئله خاصی به وقوع نپیوست. آقای شیخ اصرار بسیار داشتند که برای همین اردوی خرم آباد مسئولیت بعد ایشان واگذار شود. من در یکسال اول خیلی مدارا کردم و با این درخواست موافقت نمودم.

در مجموع ما در تحکیم با دو مشکل مواجه بودیم. یکی جریان لمپنی که در تحکیم ریشه دوانده بود که محور آن نیز دانشگاه علامه بود و آقایان عطری و حضرت زاده و امثال این دوستان بودند که سطح نشست‌ها را بسیار تنزل داده و پایین آورده بودند. در مقابل نیز جریان فرصت طلب، منفعت طلب و اپورتونیستی حضور داشتند که نزدیک بچه‌های ما بودند و البته بخشی از دانشگاه تهران و دانشگاه شهید بهشتی هسته اصلی آن را تشکیل می‌دادند.



سه‌گانه کشتار دانشجویان آمریکایی

طاعون نیکسون در دانشگاه‌ها

هراسان و حیرت‌زده سراغ کشته‌شدگان و مجروحان رفتند. چهار دانشجوی دانشگاه کنت کشته شده بودند. در این حادثه ۹ دانشجوی دیگر به شدت مجروح شدند.

کشتار در دانشگاه ایالتی جکسون

عصر پنجشنبه چهاردهم ماه می سال ۱۹۷۰ حوالی ساعت ۹:۳۰ شب صدها دانشجویی سیاه‌پوست اقدام به تحصن کردند. علت تجمع دانشجویان مانند اغلب اعتراضات دانشجویی آن زمان، اعتراض به سیاست‌های دولت آمریکا بود. تجمع دانشجویان دلایل دیگری مانند تبعیض نژادی و حادثه کشتار دانشجویان در تاریخ چهارم ماه می ۱۹۷۰ در دانشگاه ایالتی کنت را شامل می‌شد. نیروهای پلیس وارد عمل شدند، آنها خیابانی را که معترضان در آن بودند، محاصره و روی معترضان شلیک کردند. «فیلیپ لافایت گیبز» دانشجوی ۲۱ ساله حقوق و پدر یک پسر ۱۸ ماهه به ضرب گلوله کشته شد. تیراندازی صورت گرفته، ۱۲ دانشجوی دیگر را نیز مجروح کرد. مدت کوتاهی بعد از این حادثه میدانی به یادبود واقعه در همان نزدیکی ساخته شد که «گیبز - گرین» نام داشت و به محل تجمع فعالان حقوق مدنی تبدیل شد و هنوز برخی خرابی‌ها که به دست پلیس در آن روز ایجاد شد در این خیابان مشاهده می‌شود.



فصلنامه دانشجویان مستقل
آذرماه ۹۶

صاحب امتیاز و مدیر مسئول: علی خضریان

قائم مقام: محمدرضا حیاتی | زیر نظر شورای سردبیری

آدرس: اول خیابان مطهری / خیابان سرداران / پلاک ۳۳ / واحد ۱۰

قیمت: ۱۰۰۰ تومان | شماره تماس: ۸۸۹۱۵۴۵۷

راه ارتباطی با ما

۰۹۳۷۰۷۴۸۵۵۰

می‌نویسد که آقای رئیس‌جمهور، روزی که ما برای شناسایی جسد برادرم به بیمارستان رفتیم، مردان مسلحی که آنجا بودند به ما می‌گفتند «باید تعداد بیشتری را با گلوله می‌کشتیم».

اعتراض به حضور آمریکا در ویتنام

ماجرای حادثه کشتار در دانشگاه ایالتی کنت از این قرار بود که به دلیل مخالفت‌های صورت گرفته به جنگ ویتنام، گارد ملی اوهایو به دانشگاه ایالتی کنت اعزام شد. یکی از دلایلی که باعث شد مردم ایالات متحده در سال ۱۹۶۸ میلادی به ریاست‌جمهوری ریچارد نیکسون رای بدهند قول او مبنی بر پایان دادن به جنگ ویتنام بود. طی سال نخست ریاست‌جمهوری وی به نظر می‌رسید حضور آمریکا در ویتنام رو به کاهش است. با این حال اواخر آوریل سال ۱۹۷۰ میلادی، ایالات متحده به کامبوج حمله کرد و میدان جنگ ویتنام را گسترش داد. این تصمیم را ریچارد نیکسون در ۳۰ آوریل ۱۹۷۰ از طریق تلویزیون ملی به اطلاع عموم رساند. او دلیل حمله را پناه گرفتن «ویت‌کنگ‌ها» در کامبوج اعلام کرد.

خاکسپاری قانون اساسی آمریکا

درست یک روز پس از اعلام این خبر، مجامع دانشجویی در سراسر ایالات متحده اعتراضات خود را آغاز کردند. در دانشگاه کنت تجمع ضدجنگ در محوطه چمن دانشگاه برگزار شد. عده‌ای از دانشجویان یک نسخه از قانون اساسی آمریکا را در اقدامی نمادین به خاک سپردند و سپس اعلام کردند ظهر دوشنبه چهار تجمع دیگر برگزار خواهد شد. در روز سوم نزدیک به هزار نیروی گارد ملی اوهایو مجتمع دانشگاهی را به اشغال خود درآوردند؛ دانشگاه اکنون به منطقه نظامی تبدیل شده بود.

تحریک دانشجویان

فرماندار اوهایو «جیمز رود» در یک کنفرانس مطبوعاتی که همان روز برگزار کرد سخنانی بر زبان آورد که خشم مردم را برانگیخت. او دانشجویان معترض را بدترین موجودات آمریکایی دانست و تاکید کرد از همه ابزارهای قانونی برای مقابله با آنان استفاده خواهد شد. کمی به ظهر مانده بود که اعلام شد تجمع دانشجویان غیرقانونی است و باید متفرق شوند.

شلیک به دانشجویان

دانشجویان با شنیدن این پیام و مشاهده حضور نظامیان در دانشگاه شروع به سر دادن شعارهای اعتراضی کردند. در این لحظه اعضای گارد نظامی به سوی ارتفافی در نزدیکی محل تجمع دانشجویان رفتند و در حالی که اسلحه خود را به سمت دانشجویان نشانه رفته بودند شروع به شلیک کردند. وقتی تیراندازی متوقف شد، دانشجویان

حادثه ۱۶ آذر سال ۱۳۳۲ در ایران با حضور یک مسئول آمریکایی در کشورمان پیوند خورده است. «ریچارد میلهوس نیکسون» سی و هفتمین رئیس‌جمهور آمریکا در دسامبر ۱۹۵۳ (۱۳۳۲ شمسی) زمانی که او معاون رئیس‌جمهور وقت آمریکا یعنی آیزنهاور را برعهده داشت به ایران آمد. قرار بود طی سفر وی به کشورمان ضمن تقدیر از نیکسون در دانشکده حقوق دانشگاه تهران دکترای افتخاری حقوق به او اعطا شود؛ اما دانشجویان معترض به کودتای ۲۸ مرداد که با دخالت و هدایت دولت آمریکا صورت گرفت، تلاش کردند با ابراز مخالفت خود به حضور مقام آمریکایی در تهران مانع از برگزاری مراسم شوند. اقدام اعتراضی آنها منجر به کشته شدن سه نفر از دانشجویان به دست نیروهای نظامی شد. حضور نیکسون در ایران در حالی منجر به کشته شدن دانشجویان شد که چند سال بعد در زمان ریاست‌جمهوری وی، این دانشجویان آمریکایی بودند که پس از اعتراض به سیاست‌های دولت آمریکا سرکوب و کشته شدند. در دوران ریاست‌جمهوری نیکسون سه کشتار دانشجویی در دانشگاه‌ها رخ داده که دو مورد آن تنها به فاصله ۱۰ روز بوده است.

کشتار اورنجبرگ

در ۸ فوریه سال ۱۹۶۸ در محوطه جنوبی کالج ایالتی کارولینا طی درگیری مسلحانه‌ای که به کشتار اورنجبرگ معروف شد ۹ افسر کارولینای جنوبی به جمعیت مردم که در برابر تبعیض نژادی معترض بودند، حمله کردند. در این حادثه سه دانشجوی سیاه‌پوست کشته و ۲۸ نفر مجروح شدند. در اکثر قربانیان گلوله از پشت به آنها اصابت کرده بود. یکی از زخمی‌ها یک زن باردار بود که یک هفته بعد با توجه به ضرب و شتم او توسط پلیس، نوزادش سقط شد.

کشتار در دانشگاه کنت

دومین کشتار در زمان ریاست‌جمهوری نیکسون در دانشگاه کنت استیت در چهارم می ۱۹۷۰ رخ داد. ۶۷ تیر در ۱۳ ثانیه شلیک شد که باعث مرگ چهار دانشجو و زخمی شدن ۹ نفر دیگر شد. ۱۰ روز بعد کشتار دیگری در کالج ایالتی جکسون رخ داد. ریشه این اعتراض‌ها، مخالفت با جنگ ویتنام و تهاجم آمریکا به کامبوج بود. فرمان نیکسون برای حمله به کامبوج، چهار روز درگیری در دانشگاه «کنت استیت» به دنبال داشت.

باید تعداد بیشتری را می‌کشتیم

در ۱۳ ژوئن سال ۱۹۷۰، ریچارد نیکسون دستور ایجاد کمیسیونی به نام «کمیسیون رسیدگی به نارآرامی‌های دانشگاه» صادر کرد. در این کمیسیون از فرماندار پنسیلوانیا خواسته شده بود به بررسی دلیل مخالفت و اعتصاب دانشجویی بپردازد. ۴۰ سال بعد خواهر یکی از کشته‌شدگان دانشگاه کنت در نامه‌ای به باراک اوباما این‌گونه